

A Reflection on Prorogation; Types, Rulings and its Effects

Seyyed Abolghasem Husseini Zeydi^{1}, Ehsan Shahsavari²*

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Razavi University, Mashhad, Iran

2. Ph.D Student, Criminal Jurisprudence, Razavi University, Mashhad, Iran

(Received: December 29, 2019; Accepted: June 7, 2020)

Abstract

There is an important discussion among jurists on how to order about postponing debtor that requires a careful look at the prorogation, an examination of the correct meaning and an explanation of its judgments and effects. Proposing a critical-descriptive method and stating a clear definition, the present article seeks to approach this view that a postponing debtor is the one who postpones his debts by hiding his property and not presenting it to the judge for sale and payment of his debts. This definition does not apply to the debtor with an overt property who only refuses to pay his debts. After expressing the exact meaning of postponing debtor, the study divides prorogation into three types of prorogation in real estates, property and rights. However, by prorogation in the words of jurists, it is meant financial debt. Therefore, in order to punish a postponing debtor, the ruler should first blame him in language. The next step is to punish him with beatings. And then if he continues to insist on prorogation, he should be imprisoned until he pays his debts. The ruler or the judge can also add some additional effects to this matter such as his legal privation, prevention of his traveling, not accepting his testimonies, and receiving damages due to prorogation.

Keywords: Prorogation, Imprisonment, Postponing Debtor, Rulings, Effects

* Corresponding Author, Email: Abolghasem.6558@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۹۳۹-۹۶۸ (مقاله پژوهشی)

تأملی در مفهوم ماطله مدیون؛ انواع، احکام و آثار آن

سید ابوالقاسم حسینی زیدی*^۱، احسان شهسوار^۲

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

۲. دانشجوی دکتری، فقه جزایی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸)

چکیده

در میان فقها بحث مهمی با عنوان «حکم مدیون ماطل» وجود دارد که نیازمند نگرشی دقیق به ماطله، واکاوی مفهوم صحیح و تبیین احکام و آثار آن است. نوشتار پیش‌رو تلاش دارد با ارائه روشی تحلیلی - توصیفی و بیان تعریفی گویا به این دیدگاه نزدیک شود که مدیون ماطل، کسی است که درباره اموال پنهانش و ارائه آن به قاضی برای فروش و پرداخت دیونش، تعلل دارد نه اینکه این تعریف در مورد مدیون دارای اموال آشکار هم جاری باشد و به صرف امتناع از پرداخت، ماطل، خوانده شود. در این جستار، پس از بیان مفهوم دقیق ماطل، ماطله به سه نوع ماطله در اعیان، اموال و حقوق تقسیم شده است، اما مراد کلام فقها در ماطله، ماطله در دیون مالی قلمداد می‌شود؛ از این رو در راستای عقوبت مدیون ماطل، حاکم ابتدا باید با زبان به سرزنش او بپردازد و در مرحله بعد، تعزیرش کند و پس از آن اگر همچنان بر ماطله اصرار ورزد، می‌بایست او را حبس کند تا جایی که به تنبیه وی و پرداخت دینش منجر شود. همچنین حاکم شرع یا قاضی می‌تواند آثاری از قبیل حجر، منع از سفر، قبول نکردن شهادت و دریافت خسارات ناشی از ماطله او را بر این مسئله، بار کند.

واژگان کلیدی

آثار، احکام، حبس، مدیون ماطل، ماطله.

۱. پیشینه پژوهش و بیان مسئله

از جمله مباحث مرتبط با فقه و حقوق، بحث مماطله مدیون و احکام و آثار مترتب بر آن است که در نهایت به حکم وجوب یا جواز حبس او ختم می‌شود. در خصوص حبس مدیون حداقل دو مقاله یکی با عنوان «حبس مدیون در فقه و قوانین موضوعه» و دیگری «جواز حبس مدیون در صورت تردید در وضعیت مالی او از منظر فقه امامیه» منتشر شده است، اما هیچ‌یک نگاه این نگاشته را در خصوص مفهوم مماطله مدیون و چگونگی حبس او نداشته‌اند.

به نظر می‌رسد تعریف مدیون مماطل باید دقیق‌تر واکاوی شود، چه اینکه تعریف و مفهوم یک گزاره فقهی به حدی اهمیت دارد که می‌تواند در فرایند استنباط و فتوا مؤثر واقع شود. بر این اساس زمانی که به عبارات برخی فقها نظر می‌افکنیم، با این مسئله مواجه خواهیم شد که متأسفانه نسبت به مفهوم مدیون مماطل، کم‌توجه بوده، چنانچه در بحث اقوال خواهد آمد، صرف امتناع از دفع مال و دین را مماطله قلمداد کرده و بر همان اساس نیز اقدام به فتوا و ترتب احکام و آثار آن کرده‌اند.

اگرچه ممکن است بین اموال از نظر اطاله در اعیان، اموال و حقوق، تفاوت باشد، از آنجا که موضوع سخن فقها در دیون، صرفاً دیون مالی بوده است و کلام هم از دین، تبادل و انصراف به دیون مالی دارد، در این جستار نیز به مماطله در دیون مالی و بحث مدیون مماطل و احکام و آثار مترتب بر مماطله او پرداخته شده است؛ افزون‌بر اینکه دغدغه به درازا نکشیدن بحث را هم مدنظر داشته‌ایم.

نکته‌ای که ممکن است متوجه عنوان مقاله باشد، افزودن عبارت «احکام و آثار» است که در توضیح باید گفت منظور از احکام، احکام تکلیفی و مراد از آثار، آثار وضعی مترتب بر مماطله فرد مدیون است که در نگاشته به تفصیل در مورد آن سخن رفته است. همچنین به مفهوم‌شناسی مماطل، انواع مماطله، بررسی حکم حبس و نظریات مطرح در این زمینه پرداخته شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. دین، دائن و مدیون

از نظر لغوی بین دو کلمه دَین و دَین تفاوت وجود دارد؛ لفظ دَین در لغت به معنای جزا و پاداش آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۱۵)، اما بسیاری از لغت‌شناسان هر آنچه را که برای آن مدتی در نظر گرفته شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۰۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۱۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۲۱۴) و اکنون حاضر نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۷۳؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۵۹؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۳۹۷)، دَین دانسته‌اند.

در قرآن کریم، لفظ دَین و با پنج مرتبه تکرار، استعمال شده است، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ؛ ای اهل ایمان! چنانچه وامی به یکدیگر تا سر آمد معینی دادید، لازم است آن را بنویسید» (بقره: ۲۸۲) یا «مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ پس از وصیتی است که می‌کند، یا [پس از] دینی است» (نساء، ۱۱)؛ برخی معتقدند که دَین در دو آیه مذکور به معنای قرض و ثمن مبیع است و از دیدگاه لغت، شامل موارد مهریه، غصب و مانند آن نمی‌شود، اگرچه از نظر شرعی می‌توان بر آن اطلاق دَین کرد، زیرا بر ذمه فرد ثابت شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵).

بر این اساس برخی فقها، دَین را به مال کلی ثابت در ذمه فرد نسبت به دیگری تعریف کرده و سبب آن را امور اختیاری و غیراختیاری دانسته‌اند، امور اختیاری مانند اشتغال ذمه قرض‌گیرنده به عوض قرض، اشتغال ذمه مستأجر به اجرت اجیر، اشتغال ذمه خریدار به ثمن در خرید نسیه، اشتغال ذمه فروشنده به ثمن در پیش‌فروش، اشتغال ذمه زوج به مهریه در نکاح و اشتغال ذمه زوجه به عوض در طلاق خلع و امور غیر اختیاری مانند اشتغال ذمه فرد در موارد ضمان‌آور (مثل دیه یا تلف) و اشتغال ذمه زوج به نفقه زوجه در نکاح دائم (خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۴۷، سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱: ۵، هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۶۷۹).

به بدهکار، «مدیون» یا «مدین» و به طلبکار، «دائن» یا «غریم» گفته می‌شود (خمينی، بی‌تا، ج ۱: ۶۴۷). برخی هم معنای عامی از دین به دست داده‌اند و آن را به آنچه ذمه به آن مشغول شود تعریف کرده‌اند چه از اموال باشد و چه از حقوق، و لذا طبق این نگاه، حقوق الهی از قبیل، نماز، روزه و حج هم از جمله دیون خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸: ۲۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۶۷۹). البته پرواضح است که موضوع سخن فقها در دیون مالی است (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱: ۶).

۲,۲. ماطل، مَاطِلَه

مماطل، اسم فاعل و مماطله بر وزن مفاعله، مصدر از ریشه «مطل» و در لغت به معنای پس زدن و دور کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۳۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳: ۲۴۴؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۸۵؛ ابن‌منظور، ج ۱۱: ۶۲۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۶۹۴)، طول دادن (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۳: ۱۲۹۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۳۱)، تسویف یا امروز و فردا کردن (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۱۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۶۲۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۶۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۷۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۶۹۴)، تعلل و تأخیر (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۷۳) نسبت به پرداخت دین آمده است.

از منظر فقها مماطل، کسی است که وجود دین بر ذمه‌اش را پذیرفته است و توانایی پرداخت هم دارد، اما از ادای دین خود به طلبکار سرباز می‌زند و تعلل و امروز و فردا می‌کند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۷؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۶؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۵۵؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۱۷).

برای مدیون در حالت تمکن، سه تصور وجود دارد که قسم سوم آن، فرض مماطله خواهد بود:

الف) موسر است و مال ظاهر دارد که از نقود هم است: در این صورت به او امر می‌کنند که از مال، دین را ادا کند و اگر انجام نداد، از مال ظاهر او برداشت و دینش تأدیه می‌شود.

ب) موسر است و مال ظاهر دارد، اما از نقود نیست: در این صورت به او امر می‌شود که مال را بفروشد و دین را بدهد و اگر امتناع کند، حاکم اجبار می‌کند و اگر استنکاف کرد، حاکم مال او را با تشریفات مزایده و ... می‌فروشد و دین ادا می‌شود.

ج) موسر است و مال پنهان دارد، اما نسبت به آشکار ساختن آن و پرداخت دینش تعلل می‌ورزد، این نوع از مدیون را ممانعه می‌گویند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۳؛ و نیز ر.ک: حبیبی تبار، ۱۳۹۷: ۴۸). در این صورت چون مال ظاهر ندارد که حاکم، اموالش را بفروشد یا او را ملزم به فروش کند، نقد بودن یا نقد نبودن اموال، دیگر موضوعیتی ندارد.

اگرچه در نگاه کلی، ممانعه و ممانعه، مفهوم یکسانی دارند، به نظر می‌رسد که از منظری دقیق‌تر، می‌توان حالت اصرار بر امتناع را ممانعه نامید؛ یعنی چنانچه مدیون موسر با داشتن اموال ظاهر در پرداخت دین، تعلل کند ممانعه نامیده می‌شود، اما اگر تعلل او شدت پیدا کند و طولانی و به امروز و فردا کردن تبدیل شود، چنین فردی مدیون ممانعه نامیده می‌شود که این حالت با فرض سوم که مدیون دارای اموال پنهان است، مصداق بهتر و بیشتری می‌یابد. چه اینکه در این فرض، تعلل و تأخیر در پرداخت دین، شدت بیشتری دارد، ضمن اینکه با معنای لغوی ممانعه هم تناسب بهتر و دقیق‌تری خواهد داشت (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۳).

بر این اساس دو فرض اول و دوم، مربوط به حالت امتناع از پرداخت دین و فرض سوم، مرتبط به حالت ممانعه از پرداخت دین است. احکام و آثاری بر فرض سوم مترتب می‌شود که در ادامه می‌آید.

۳. انواع ممانعه

اگرچه در حقوق امامیه، اموال دارای اقسامی چون عین، منفعت، دین، حق مالی (عینی و غیرعینی) و عمل است (امامی، بی تا، ج ۱: ۳۳-۳۱)، با توجه به موارد و مصادیق ممانعه، از نگاه ما ممانعه به دو نوع اعیان و دیون مرتبط است که دیون، خود به اموال و حقوق، قابل بخش است. پس در نهایت سه نوع ممانعه به شرح زیر، قابل فرض خواهد بود:

۳،۱. مماطله در اعیان

عین عبارت است از شیئی مادی که قابل لمس باشد، مانند زمین، میز، صندلی (امامی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۱). بر این اساس برخی از موارد مماطله در اعیان را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. مماطله مشتری نسبت به رد عین در صورت فسخ عقد: در این مورد، مشتری کالایی را خریده اما از سوی خودش یا فروشنده، عقد بیع فسخ شده است، اما مشتری هنگام برگرداندن کالا به فروشنده مماطله دارد (نائینی، ۱۳۷۳، ج: ۲، ۱۱).

۲. مماطله مشتری در رد مورد شفعه به شفیع: در موارد شفعه، چنانچه شخص، اخذ به شفعه کند و سهم شریکش را با پرداخت مبلغی که مشتری به او داده بخرد، مشتری باید عین مورد شفعه را به شفیع بدهد، اما نسبت به این امر، مماطله می‌کند (امامی، بی‌تا، ج: ۳، ۵۶).

۳. مماطله امانت‌گیرنده در رد امانت: چنانچه امانت‌گذار، مالی را نزد ودعی به امانت بگذارد، هر زمانی که بخواهد می‌تواند امانتش را پس بگیرد (بنی هاشمی، ۱۴۲۴، ج: ۲، ۴۳۴)، اما در این مورد، امانت‌گیرنده در رد امانت، مماطله می‌کند (خمینی، ۱۴۲۲، ج: ۲، ۵۵۰).

۴. مماطله غاصب در رد عین موقوفه: چنانچه فردی در عینی مثل زمین که وقف مورد عام یا خاصی شده تصرف غاصبانه‌ای انجام دهد، ضامن است و باید هرچه سریع‌تر آن را به متولی وقف یا حاکم شرع برگرداند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ج: ۲، ۲۴۶)، حال فرد در این مورد نسبت به رد عین مماطله می‌ورزد (خمینی، ۱۴۲۵، ج: ۴، ۱۴۳).

۳،۲. مماطله در اموال

مماطله در اموال، شامل موارد مختلفی می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. مماطله مشتری نسبت به پرداخت ثمن: در این مورد، مشتری کالایی را از فروشنده خریداری کرده است اما نسبت به پرداخت مبلغ کالا مماطله می‌کند (ر.ک: تبریزی، ۱۴۱۶، ج: ۴، ۵۴۳).

۲. مماطله زوج از پرداخت دین زوجه (مهریه، نفقه و...): به محض جاری شدن صیغه

عقد نکاح چه دائم و چه موقت، مهریه زوجه به عنوان یک دین به عهده زوج می آید و باید آن را عندالاستطاعه یا عندالمطالبه زوجه بپردازد و تا زمانی که پرداخت صورت نگیرد، بر ذمه زوج خواهد بود، مگر اینکه از جانب زوجه بخشش صورت بگیرد؛ همچنین در نکاح دائم، پرداخت نفقه زوجه نیز بر عهده زوج است و نفقه شامل مواردی از قبیل تهیه خوراک، پوشاک و مسکن متعارف و مناسب شأن همسر می شود (خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۱۵-۳۱۳).

۳. ممانعه مستأجر در پرداخت اجرت اجیر: در این مورد اجیرکننده (مستأجر)، فردی را اجیر کرده که مثلاً خانه اش را بسازد یا تعمیر کند، اما زمان پرداخت اجرت او نسبت به تحویل آن ممانعه می کند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ۹۳؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۵۱).

۴. ممانعه مستأجر در پرداخت اجاره موجر: در این مورد، کسی که خانه یا مغازه یا ماشین را اجاره کرده (مستأجر) در پرداخت مال الاجاره مالک یا کسی که از او اجاره کرده (موجر) ممانعه دارد (گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۹۸).

۵. ممانعه راهن در پرداخت دین مرتهن: در این مورد راهن (گروگذار) در قبال بدهی ای که به فرد دارد، مثلاً ماشینش را در نزد مرتهن (گرو گیرنده) به گرو می گذارد تا زمانی که بدهی اش را بپردازد و مال مرهون را پس بگیرد. در این حال، با اینکه زمان پرداخت بدهی هم رسیده است، اما راهن نسبت به پرداخت دینش به مرتهن، ممانعه می کند (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۱۰؛ کاشف الغطا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۴).

۶. ممانعه محال علیه از پرداخت دین محیل: چنانچه فردی، طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و هر دو آنها (محال و محال علیه) هم قبول کنند حواله صورت گرفته است.^۱ فرد بدهکار یا حواله دهنده «محیل»، طلبکار «محال» و فردی که طلبکار به او حواله می شود، «محال علیه» نام می گیرد (ر.ک: خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۱؛

۱. قبول محال علیه در صورتی که به محیل بدهکار نباشد بنا بر فتوا و در صورت بدهکار بودن، به احتیاط واجب شرط است (بنی هاشمی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۴۰۷).

بنی‌هاشمی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۰۶). در این مورد با اینکه محال‌علیه پرداخت دین محیل به فرد طلبکار را به عهده گرفته است، اما از پرداخت آن ممانعت دارد (یزدی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۴).

۷. ممانعت شفیع در پرداخت ثمن شریک: چنانچه دو نفر با هم شریک باشند و یکی از شرکت سهم خود را به شخص سومی بفروشد، در اینجا با لحاظ شرایط، شریک دیگر نسبت به سهم شریکش اولویت پیدا می‌کند و می‌تواند اخذ به شفعه کند. در این مورد، شفیع اخذ به شفعه کرده است، اما نسبت به پرداخت مبلغ و خرید سهم شریکش ممانعت می‌ورزد (ر.ک: تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۲۴۳؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۱۴؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۷).

۸. ممانعت وکیل از تسلیم مال به موکل: در این حالت، ممکن است به موجب عقد وکالت، مالی از سوی موکل به وکیل سپرده شده تا مثلاً آن را به شخصی برساند یا به صورت امانت در دست او باشد، اما پس از پایان وکالت یا در زمانی که موکل آن را مطالبه می‌کند، وکیل در تسلیم مال به موکل، ممانعت دارد (خراسانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۲).

۹. ممانعت زوجه از دفع عوض در طلاق خلع و مبرات: خلع، طلاق است که زن نسبت به شوهر، مایل نیست و کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاق بگیرد، اما در مبرات این کراهت و میل نداشتن دوطرفه است و زن مالی به مرد می‌دهد که او را طلاق دهد (بنی‌هاشمی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۳۵-۵۳۳). در این مورد از ممانعت، زن نسبت به آن مال و عوضی که باید به شوهر بپردازد تا از او طلاق

۳.۳. ممانعت در حقوق

حق عبارت از سلطنت و اقتداری است که برای فرد، نسبت به انجام دادن یا انجام ندادن امری ایجاد می‌شود (امامی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲؛ ر.ک: هاشمی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ۳۱۸-۳۱۷). بر این اساس، ممانعت در حقوق در موارد زیر قابلیت تصور دارد:

۱. ممانعت برادر بزرگ نسبت به تقسیم ارث ورثه: در مواردی پیش می‌آید که بعد از اینکه پدر خانواده فوت می‌کند، وظیفه عمل طبق وصیت‌نامه و تقسیم ارث پدر به عهده فرزند بزرگ‌تر می‌افتد که البته صرفاً از نظر احترام و رعایت اخلاق است و گرنه از نظر شرع مقدس، حکمی در این زمینه وجود ندارد که حتماً می‌بایست او این کارها را انجام

دهد. در این حالت، سایر ورثه از باب رعایت احترام، سال‌های سال منتظر اعمال نظر و تقسیم اموال از سوی برادرند، اما او نسبت به این امر ممانعة دارد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۶۲؛ گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۴۳).

۲. ممانعة در پرداخت مالیات به دولت: به موجب قانون و مقررات دولت اسلامی، پرداخت مالیات واجب است (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۷۳؛ بنی‌هاشمی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۹۹۲). حال در این مورد فرد از پرداخت مالیات به دولت ممانعة دارد (طبسی، بی‌تا: ۳۹۷).

۳. ممانعة کفیل از احضار مکفول برای مکفول‌له: در عقد کفالت، کفیل متعهد می‌شود که هر زمان که طلبکار (مکفول‌له) بخواهد، بدهکار (مکفول) را برای او حاضر کند (بنی‌هاشمی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۲۷). در این صورت، کفیل نسبت به احضار مکفول ممانعة می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۲۰۵).

۴. ممانعة مالک نسبت به اجازه یا رد در بیع فضولی: در بیع فضولی که شخص فضول، مال دیگری را می‌فروشد، مالک بعد از اطلاع، اختیار دارد که معامله را رد یا اجازه کند که اگر اجازه کند عقد بیع صحیح است و اگر رد کند بیع باطل خواهد بود (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۲۷). حال در این صورت که مالک باید یکی از دو امر را اعمال کند، نسبت به آن ممانعة می‌کند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴۴-۱۴۳).

۵. ممانعة ذوالخيار نسبت به اعمال حق خيار: خيار یک نوع از حق فسخ عقد است که بر اساس شرایطی انجام می‌گیرد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۳-۱۲). در این صورت از ممانعة، کسی که دارای حق خيار است نسبت به اعمال این حقش ممانعة می‌کند (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۱).

۶. ممانعة در ادای حج: کسی که انواع استطاعت چهارگانه (مالی، بدنی، طریقی و زمانی) به‌ویژه عمده آنها که استطاعت مالی است را دارد و باید به حج برود اما نسبت به انجام این فریضة الهی ممانعة می‌ورزد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸: ۲۹۹؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۶۷۹).

۷. ممانعة در پرداخت خمس و زکات: کسی که به اموالش خمس یا زکات تعلق گرفته

است اما نسبت به پرداخت آن مماطله می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۳۲؛ خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۴۳).

چنانکه پیش از این نیز ذیل بحث دین گذشت، اغلب مراد و موضوع کلام فقها از دیون، فقط دیون مالی است و شامل موارد اعیان و حقوق نمی‌شود. بر این اساس، نوشتار حاضر به مماطله مدیون و احکام و آثار آن می‌پردازد.

۴. احکام مترتب بر مماطله

احکام مترتب بر مماطله در نظر فقها عبارت‌اند از:

۴.۱. حرمت مماطله

حکم تکلیفی مماطله مدیون و معطل گذاشتن دائن، حرمت است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۱۵؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۹: ۲۷۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۱۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۲).

۴.۲. مجازات با تغلیظ به قول

براساس روایت نبوی «لَيْءُ الْوَأَجِدِ بِالَّذِينَ يُجَلُّ عِرْضَهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۱۴۷) اولین مرتبه نسبت به مماطله مدیون این است که او را به وسیله درشتی در سخن و گفتار، توییح و سرزنش کنند تا متنبه شود و دست از مماطله بردارد و دینش را ادا کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۳). این مرحله از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و غیر از حاکم و دائن، سایر مردم نیز می‌توانند این کار را انجام دهند. در این نگاه می‌توان کلماتی مانند ای ظالم، ای فاسق و ... به کار برد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق: ۲۱۰-۲۰۹؛ طبسی، بی تا: ۳۸۷-۳۸۵).

۴.۳. مجازات با ضرب و کتک

بعد از مرحله سرزنش زبانی، اگر همچنان مدیون نسبت به مماطله اصرار داشته باشد؛ برخی فقها در مرحله دوم، کتک زدن مدیون ماطل، توسط حاکم را جایز دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۶۶).

۴,۴. حکم به حبس و تعزیر

در میان کلام فقها، درباره حبس و تعزیر مدیونی که اموال دارد و متمکن از پرداخت دینش نیز است، اما امتناع و ممانعه می‌کند، چهار نظریه مطرح است:

۴,۴,۱. اقوال در مسئله

الف) حبس مدیون ممتنع به همراه الزام به پرداخت (حبس ابتدایی): در این نظر، حاکم به عنوان ولیّ فرد ممتنع، ابتدا مدیونی را که نسبت به پرداخت دینش امتناع می‌ورزد، حبس می‌کند و بعد از محبوس کردن، او را اجبار به فروش اموال و پرداخت می‌کند یا اینکه خودش اقدام به فروش می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۰۵: ۱۴۱۴: ۲۸۳-۲۸۴؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۳: ۱۲؛ حلی، ۱۴۱۴: ۹: ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰: ۱۹۴؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱: ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۳؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۴: ۲۸).

ب) امر مدیون ممتنع به فروش اموال و سپس حبس: در این نگاه، حاکم ابتدا مدیون را نسبت به فروش اموالش و پرداخت حق دائن، امر می‌کند و در صورت امتناع، او را حبس می‌کند تا مجبور به پذیرش شود (حلی، ۱۴۱۳: ۵: ۴۵۱).

ج) تخییر بین حبس مدیون ممتنع یا فروش اموال او: در این نظر، بعد از امتناع مدیون نسبت به پرداخت دینش به دائن، حاکم بین حبس یا فروش اموال او مخیر است و هر کدام را که بخواهد می‌تواند انجام دهد؛ یعنی می‌تواند ابتدائاً او را حبس کند تا مجبور به پرداخت شود یا اینکه اساساً پیش از حبس مدیون ممتنع، او را الزام به فروش اموالش کند و در صورت امتناع دوباره، خودش اقدام به فروش اموالش کند تا دیگر نوبت به حبس نرسد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۲: ۸۳ و ۳۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۱۲۵؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲: ۱۵۳ و ۱۴۳؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۴: ۱؛ حلی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۶؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱: ۳۹۹-۳۹۸؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۵: ۲۲۵ و ۲۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴: ۱۲۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰: ۳۸۲ و ۳۹۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵: ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۰۵: ۳۶۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲: ۳۴-۳۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴: ۴۱).

فائلان به این نظر از آنجا که دلیلی برای تقدیم یک حالت بر دیگری و لزوم رعایت

ترتیب بین این دو وجه نیافته‌اند تخییر را برگزیده‌اند، اما به نظر می‌رسد با فروش اموال، دائن سریع‌تر به حقیق می‌رسد، اما با دستور به حبس معلوم نیست چه زمانی دین پرداخت شود (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۵). اگر این نگاه را به مسئله داشته باشیم، می‌توان به نظر چهارم که در ادامه می‌آید نزدیک‌تر شد.

(د) حبس مدیون مامل تا روشن شدن وضعیت: عده‌ای از فقها - در فرضی که حاکم می‌داند که مدیون اموال پنهانی دارد با این حال نسبت به پرداخت دینش مامله می‌ورزد - قائل‌اند حاکم بعد از اجبار او به قضای دین و ظهور مامله، باید او را از باب تعزیر، حبس کند و آنقدر این حبس و تعزیر را ادامه دهد تا فرد، اموال پنهانش را ظاهر و دینش را پردازد (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۳۱؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۶۸؛ کرکی، ج ۱۲: ۴۶۸؛ ابن‌ادریس، ج ۲: ۳۴).

۲، ۴، ۴. ادله اقوال

قائلان به نظرهای اول، دوم و سوم در مورد حبس مدیون از عمومات روایات این باب استفاده کرده‌اند و چه بسا همه روایاتی را که در ادامه آورده شده است، مورد استناد قرار می‌دهند و بین آنها از نظر دلالت تفاوتی ندیده‌اند و ظاهراً مهم برای آنها این بوده که برای حکم به حبس، صرفاً نص و دلیلی بیاورند:

(الف) روایت سکونی: «أَنَّ عَلِيًّا «عَلَيْهِ السَّلَامُ» كَانَ يَحْبِسُ فِي الدَّيْنِ ثُمَّ يَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أُعْطِيَ الْغَرْمَاءَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَالٌ دَفَعَهُ إِلَى الْغَرْمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمْ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ فَاجْرُوهُ وَإِنْ شِئْتُمْ فَاسْتَعْمِلُوهُ» (طوسی، ۱۳۹۰ ج ۳: ۴۷).

(ب) روایت عمار: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَحْبِسُ الرَّجُلَ إِذَا التَّوَى عَلَى غُرْمَائِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيُقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ يَعْنِي مَالَهُ» (کلینی، ج ۵: ۱۰۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ ج ۳: ۷).

اما در مورد دلیل قول چهارم باید گفت: اگر بین مدیون ممتنع و مدیون مامل تفاوت بگذاریم، باید بین حکم به حبس این دو مدیون هم تمیز قائل شویم. از جمله ادله بر قول چهارم عبارت‌اند از:

روایت نبوی: «لِيَ الْوَالِدِ بِالَّذِينَ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عَفُوَّتَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۴) و روایت غیاث: «أَنَّ عَلِيًّا «عَلَيْهِ السَّلَامُ» كَانَ يَحْبِسُ فِي الدَّيْنِ فَإِذَا تَبَيَّنَ لَهُ إِفْلَاسٌ وَ حَاجَةٌ خَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۷؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۴۱۸) مربوط به مدیونی است که وضعیت اموالش برای حضرت معلوم نبوده است و چه بسا اموال پنهانی داشته که نیاز بوده درباره اش تحقیق شود و لذا تا روشن شدن وضعیتش او را حبس می کردند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۱ و ۲۳۱؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۹۱).

روایت زراره: «كَانَ عَلِيٌّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» لَا يَحْبِسُ فِي السِّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةَ الْأَعْصَابِ وَ مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ مَنْ أَوْثَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا وَ إِنْ وَجَدَ لَهُ شَيْئًا بَاعَهُ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۷؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۴۸) ظاهراً مراد این است که حضرت برای هر چیزی حبس ابتدایی و طولانی را قرار نمی داد، مگر اینکه یکی از این سه مورد باشد؛ در مورد دین هم، چون حبس باید برای روشن شدن وضعیت مدیون یا برای اجبار او به پرداخت دین باشد، حبس ابتدایی و طولانی مدت معنا ندارد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۸؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۹۱).

۴,۴,۳. نظر برگزیده (قول چهارم) و دلیل آن

از آنجا که در عبارات بیشتر فقها، ممانعت، صرف پرداختن دین و تعلل نسبت به پرداخت، معنا شده و تقسیماتی را که درباره انواع اموال افراد، مدنظر نگارنده قرار گرفته است، منظور نداشته اند، اساساً پس از تعلل مدیون در خصوص پرداخت دینش، حکم به حبس داده اند و این همان حبس ابتدایی است.

ظاهر عبارت برخی فقها هم این بود که حاکم را بین صورت الزام مدیون به فروش مال یا فروش توسط حاکم و صورت حبس مدیون، مخیر گذاشته اند، اما با تعریفی که ما از ممانعت داشتیم، اساساً مدیون ممانعت، مالش پنهان است و ظاهر نیست که حاکم بین فروش مال و حبس او، مخیر باشد، چنانکه در صورت داشتن اموال ظاهر و امکان الزام مدیون به

فروش یا فروش توسط حاکم، حبس ابتدایی هم معنا ندارد، یعنی اساساً در امتناع صرف، نمی‌توان سریع حکم به حبس داد و پس از آن، سراغ اموالش رفت که دارا است یا ندارد! وافی به دینش است یا خیر؟! و اگر نداشت یا وافی نبود تصمیم‌گیری درباره او را به دائنین واگذار کرد! البته برخلاف شیخ طوسی که قائل است حبس مدیون مماطل صرفاً می‌بایست برای روشن شدن وضعیتش باشد و نباید طولانی و ابتدایی انجام گیرد، شیخ حر عاملی تارک ادای دین را در صورتی که تمکن پرداخت داشته باشد، هم جزء یکی از افراد شمرده شده در روایت زراره می‌داند و قائل است که حبس ابتدایی و طولانی مدت آنها هم مثل سه قسم مذکور در روایت اشکالی ندارد (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۴۸).

به نظر می‌رسد این کلام صاحب وسائل حداقل درباره فرد غاصب، بی‌راه نباشد، یعنی مدیونی که تمکن از پرداخت دارد اما دینش را ادا نمی‌کند هم مانند غاصب است که حضرت فرمودند او را حبس می‌کنند. اما نکته این است که درباره چگونگی حبس او که ابتدایی باشد یا بعد از طی مراحل و موقتی، چنان‌که در برخی از روایات دیگر از جمله روایت غیاث، تبیین شد ظاهر این است که نمی‌توان چنین مدیونی را جزء یکی از افراد سه‌گانه این روایت دانست و حکم حبس ابتدایی و طولانی مدت او را صادر کرد.

اساساً نگارنده قبل از صدور حکم حبس مدیون مماطل، مراحل را قائل است، چنان‌که در نوع حبس هم نگاه شیخ طوسی را دارد. از نگاه ما چنانچه پس از صدق مماطله (که مدیون موسر است، مال ظاهر ندارد و فقط مال پنهان دارد اما نسبت به آشکار ساختن آن و پرداخت دینش تعلل می‌ورزد) و کارساز نبودن تغلیظ در قول یا ضرب، مدیون همچنان اصرار بر مماطله داشته باشد حاکم او را حبس می‌کند تا زمانی که وضعیتش آشکار شود یا دینش را بپردازد.

درباره چگونگی حبس او، عمده دلیل ما همان روایات بیان شده برای قول چهارم از جمله روایت غیاث و روایت زراره است. از ظاهر روایت غیاث، چنین استنباط می‌شود که چون وضعیت اموال مدیون برای حضرت مشخص نیست و شاید صاحب اموال پنهانی باشد، می‌بایست صرفاً تا روشن شدن وضعیتش آن هم به صورت موقت، حبس شود.

همچنین ظاهر روایت زراره این است که حضرت فقط در سه چیز اقدام به حبس می‌کردند: غصب، اکل مال یتیم و خیانت در امانت. در غیر از این سه نمونه مثل موضوع این نگارش، امیرالمؤمنین (ع) اساساً حکم به حبس نمی‌دادند یا اگر هم حکم به حبس را براساس روایات غیث ثابت بدانیم حداقل این است که حبس طولانی و ابتدایی مراد نبوده و صرفاً حبس موقت و برای روشن شدن وضعیت مدیون، صورت می‌گرفته است.

دلیل دیگری که می‌توان برای نهی چنین حبسی اقامه کرد عموماً حرمت ایداء مؤمن و مسلمان است، از جمله این روایت هشام به سالم: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۙ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مَنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ...» (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۲۶۵-۲۶۴).

۵. آثار مترتب بر ممانعه

آثار مترتب بر ممانعه عبارت است از:

۵.۱. ارتکاب کبیره

اولین اثری که بر ممانعه نسبت به پرداخت دین مترتب می‌شود این است که مدیون ممانع با ممانعه و اصرار بر آن معصیت کرده است و براساس روایات، این عمل، گناه کبیره محسوب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق: ۲۱۰؛ سبزواری، بی تا: ۳۵۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۷۰؛ خمینی، ۱۴۲۲ق: ۴۶۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱: ۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۳؛ صافی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۹۳) سه روایت نبوی «مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۳) و «لَسِيَ الْوَالِدُ بِالذَّيْنِ يُجِلُّ عِرْضَهُ وَ عَقُوبَتَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۴) و «مَنْ مَطَّلَ عَلَيَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ - وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ أَدَاءِ حَقِّهِ - فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۴) دلالت بر ظلم، باج‌گیری و گناه کبیره بودن کار مدیون ممانع، همچنین حلال شدن آبرو و مجازات او دارد. البته حضرت امام در تعلیقه وسیله النجاة نسبت به گناه کبیره بودن ممانعه، تأمل دارند. (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۲ق: ۴۶۹).

۵,۲. بطلان نماز

براساس نظر برخی فقها، بعد از مطالبه دائن و رضایت ندادن به تأخیر در پرداخت حتی به اندازه ادای نماز، نماز مدیون مماطل در وسعت وقت باطل خواهد بود. طرفداران این نظریه، به قاعده احتیاط و قبیح بودن ایجاد مانع برای یک واجب مضیق، استناد می‌کنند، زیرا به نظر آنها قضای دین بعد از مطالبه دائن، یک واجب مضیق می‌شود و ادای نماز در اول وقتش یک واجب موسع است و نباید مانع انجام واجب مضیق شود (ر.ک: حائری، بی تا: ۱۸).

۵,۳. قبول نبودن شهادت

برخی فقها در مورد مدیونی که اصرار بر مماطله دارد، قائل‌اند که چنین فردی فاسق است و شهادتش پذیرفته نمی‌شود (ر.ک: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۱۲؛ حائری، بی تا: ۱۹). ظاهراً باید دلیل این دیدگاه روایت ذیل باشد: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُتَمَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَا مَنْ مَطَّلَ غَرِيماً وَ هُوَ وَاجِدٌ» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۱۳-۵۱۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۳۹۷).

۵,۴. محجور بودن

براساس روایت غیاث و اسحاق بن عمار: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُفَلِّسُ الرَّجُلَ إِذَا اتَّوَى عَلَى غُرْمَائِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيَقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصْنِ فَإِنْ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ يَغْنَى مَالَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۹۹؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۴۱۶) می‌بایست گفت: از جهت اینکه این مدیون مال ظاهری ندارد تا دین دائن را پرداخت کند و نسبت به اموال پنهانش هم مماطله می‌کند؛ حاکم می‌تواند حکم به ورشکستگی این فرد کند و در نتیجه حکم حجر او صادر و از تصرف در اموالش ممنوع شود، اگرچه برخی با این دیدگاه موافق نیستند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۶۸).

۵,۵. منع از سفر

برخی فقها قائل‌اند در صورتی که ترس از بین رفتن حق دائن وجود داشته باشد و وکیل و ضامنی هم نداشته باشد که جانب حق محفوظ بماند، می‌توان مدیون مماطل را از سفر منع کرد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۱۱۳).

۵,۶. نبود تفاوت بین زن و مرد

تمامی فقهای که نسبت به مدیون ممانعه، نظر وجوب یا جواز حبس را مطرح می‌کردند، نسبت به آن و سایر احکام و آثار مترتب بر آن تفاوتی در جنسیت مدیون نمی‌دیدند که مرد یا زن باشد (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۸).

۵,۷. دریافت خسارات ناشی از ممانعه مدیون

به واسطه ممانعه مدیون ممکن است خساراتی به دائن وارد شده باشد، از جمله اینکه دائن برای طرح دعوایش به دادگاه مبالغی را پرداخته است یا برای آمدن به محل مدیون و طرح دعوا مجبور به مسافرت شده است یا به سبب اینکه مدیون ممانعه دینش را به او نپرداخته، اقساط بانکی دائن تأخیر افتاده و از سوی بانک، جریمه شده است؛ در این موارد چه بسا دائن بتواند از مدیون خسارات و هزینه‌هایی را که به سبب ممانعه او متحمل شده است، بخواهد اگرچه برخی فقها با این دیدگاه مخالفاند و در رجوع به مدیون در این زمینه احتیاط دارند (ر.ک: حسینی حائری، بی‌تا: ۲۷۷).

۵. نتیجه‌گیری

۱. با نگاه به ادله روایی باید بین انواع مدیون از نظر امتناع و اطاله تفاوت گذاشت و مدیون ممانعه را به کسی اطلاق کرد که موسر است و توانایی پرداخت دینش را دارد، اما مال ظاهری ندارد که حاکم او را امر به فروش کند یا خودش از اموالش تقاص کند، بلکه اموالش پنهان است و نسبت به آشکار کردن اموال و پرداخت دیون، تعلل می‌کند.
۲. سه نوع ممانعه قابل فرض خواهد بود: ممانعه در اعیان، ممانعه در اموال و ممانعه در حقوق، اما انصراف کلام فقها از ممانعه به ممانعه در دیون مالی و اموال است.
۳. با تفسیر مدنظر این نوشتار از ممانعه می‌توان آن را در همه انواع تسری داد، یعنی مثلاً در ممانعه در حقوق هم امکان دارد که شخص موسر و توانایی پرداخت داشته باشد، اما مال ظاهر نداشته باشد و درباره آشکار کردن اموال پنهانش و پرداخت دین خود، ممانعه کند.

۴. با اثبات مماطله از جانب مدیون، حاکم باید مراحل را طی کند: ابتدا با زیان به سرزنش او پردازد، سپس او را با کتک زدن تعزیر کند و از او بخواهد که اموالش را ظاهر و دینش را پردازد و در مرحله بعدی اگر همچنان بر مماطله اصرار ورزید، نوبت به حبس او می‌رسد.

۵. از نگاه این تحقیق، در صورتی که مدیون اموال ظاهر دارد اما اقدامی برای فروش اموال و پرداخت دیونش نکند، خود حاکم باید اقدام کند و حبس چنین مدیونی غیر از اینکه سبب شود طلبکار، دیرتر به حقیقش برسد، اثر دیگری نخواهد داشت، از این رو نمی‌توان حکم به حبسش داد.

۶. از نگاه برخی فقها، مماطله از معاصی کبیره است و موجب بطلان نماز هم می‌شود و قاضی می‌تواند حکم به حجر، منع از سفر و قبول نکردن شهادت او کند. همچنین حاکم می‌تواند دستور به دریافت خسارات ناشی از مماطله او را بدهد و در این احکام و آثار تفاوتی میان زنان و مردان نیست.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)*، تحقیق: حسن موسوی و ابوالحسن ابن مسیح، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.*
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
۵. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.*
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.*
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب، چ سوم، بیروت: دار صادر.*
۸. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۹. اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی (۱۴۲۳ق). *فقه القضاء، چ دوم، قم: بی نا.*
۱۰. ازهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.*
۱۱. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی، تهران: اسلامیة.*
۱۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر عربی فارسی، نهم، تهران: نشر نی.*

۱۳. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه، مهدی مهریزی، محمدحسن درایتی، قم: الهادی.*
۱۴. بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه، چ سوم، تهران: عروج.*
۱۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۱۶. بصری بحرانی، زین‌الدین محمد امین (۱۴۱۳ق). *کلمة التقوی، چ سوم، قم: وداعی.*
۱۷. بنی‌هاشمی، سید محمدحسین (۱۴۲۴ق). *توضیح المسائل مراجع (محشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هشتم.*
۱۸. بهجت فومنی، محمدتقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل، چ دوم، قم: دفتر معظّم له.*
۱۹. تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق). *المسائل المنتخبة، چ پنجم، قم: دار الصدیقه الشهیده.*
۲۰. _____ (۱۴۱۶ق). *ارشاد الطالب الی التعليق علی مکاسب، قم: اسماعیلیان، سوم.*
۲۱. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.*
۲۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۱۷ق). *معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدیر.*
۲۳. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی‌تا). *کتاب المناهل، قم: آل‌البيت(ع).*
۲۴. حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۷). *جزوه بایسته‌های فقه القضاء، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.*
۲۵. حسینی حائری، سید کاظم (بی‌تا). *الفتاوی المنتخبة (مجموعه إجابات فی فقه العبادات و المعاملات)، قم: بی‌نا.*
۲۶. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهدا العلمیه.*
۲۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). *رساله آموزشی (معاملات)، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی هنری امین.*

۲۸. خراسانی، علی محمدی (بی تا). شرح تبصرة المتعلمين، بی جا: بی نا.
۲۹. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ق). استفتائات، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. _____ (بی تا). تحرير الوسيلة، قم: دارالعلم.
۳۱. _____ (۱۴۲۵ق). تحرير الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، چ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. _____ (۱۴۲۱ق). كتاب البيع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۳. _____ (۱۴۲۲ق). وسيلة النجاة (مع حواشی الامام الخميني)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانى تکملة المنهاج؛ قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۳۵. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر.
۳۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). جامع الاحكام الشرعيه، چ نهم، قم: المنار.
۳۷. _____ (۱۴۱۳ق). مهذب الاحكام، چ چهارم، قم: المنار.
۳۸. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷). منهاج الصالحين، چ پنجم، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلاثر)، قم: داورى.
۴۰. _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۴۱. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۴۲. _____ (۱۴۱۲ق). *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.*
۴۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران: اسلامیه.*
۴۴. _____ (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیه.*
۴۵. _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی، قم: دارالثقافه.*
۴۶. _____ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه، چ سوم، تهران: المكتبة الرضویة..*
۴۷. _____ (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.*
۴۸. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.*
۴۹. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.*
۵۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۶ق). *هدایة العباد، قم: دارالقرآن الکریم.*
۵۱. طبسی، نجم‌الدین (بی تا). *حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، گروه مترجمان، قم: بوستان کتاب.*
۵۲. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). *حقوق ملنی، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۵۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، چ سوم، تهران: مرتضوی.*
۵۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى احکام الإیمان، قم: دفتر*

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. _____ (بی تا). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)*، مشهد: آل البيت (ع).
۵۶. _____ (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۷. _____ (۱۴۱۴ق). *تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه)*، قم: آل البيت (ع).
۵۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - القضاء و الشهادات*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۵۹. _____ (۱۴۲۵ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - المضاربة، الشركه، المزارعة، المساقاة، الدين و...*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۶۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، چ دوم، قم: هجرت.
۶۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چ دوم، قم: دار الهجره.
۶۳. قاسمی، محمدعلی (۱۴۲۶ق). *فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی*.
۶۴. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹). *تحریر المجله، نجف: المكتبة الرضويه*.
۶۵. _____ (۱۳۶۶). *وجیزة الأحكام*، چ دوم، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۷. گیلائی، میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، مرتضی رضوی، تهران: کیهان.

۶۸. گلبایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ق). *هدایة العباد، قم: دارالقرآن الکریم.*
۶۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار «عليهم السلام»*، سوّم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۰. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: آل البيت (ع).*
۷۱. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ دوم، قم: اسماعیلیان.*
۷۲. محقق کرکی (ثانی). *علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، چ دوم، قم: آل البيت (ع).*
۷۳. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام، قم: آل البيت (ع)، چ دوم.*
۷۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). *فقه الإمام الصادق (ع)، چ دوم، قم: انصاریان.*
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق). *احکام النساء، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.*
۷۶. نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۳۷۳). *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب، خوانساری، موسی، تهران: المکتبه المحمدیه.*
۷۷. _____ (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البیع، میرزا محمدتقی آملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
۷۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*
۷۹. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: آل البيت (ع).*
۸۰. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی، قم: داوری.*
۸۱. _____ (۱۴۱۵ق). *سؤال و جواب، سید مصطفی محقق، سید محمد مدنی بجزستانی، سید حسن وحدتی شبیری، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.*

References

- The Holy Quran. (in Arabic)
1. Ibn Idris, Muhammad bin Ahmed (1990). *Al-saraer al-hawi le tahrir al-fatawa (val-mustatrefat)*, research: Hassan Mousavi and Abu al-Hassan Ibn Masih, II, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association. II. (in Arabic)
 2. Ibn Babeweh, Muhammad bin Ali (1993). *Man la yahzoroho al-faghih*, correction and research: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association, II. (in Arabic)
 3. Ibn Dorid, Muhammad bin Hassan (1988). *Jomhoratol loghah*, Beirut: Dar al-Elm lel mollayin. (in Arabic)
 4. Ibn Seyyedeh, Ali bin Ismaeel (2001). *Al-Mahkam wa al-muhit al-azam*, research: Abdul Hamid Hindawi, Beirut: Dar Al-Kotob Al-elmiyyeh. (in Arabic)
 5. Ibn Hamza Tusi, Muhammad bin Ali (1988). *Al-wasilah ela neil al-fazilah*, Qom: Ayatollah Marashi Library. (in Arabic)
 6. Ibn Fars, Ahmed (1984). *Majam maghaees loghah*, research: Abdul Salam Muhammad Harun, Qom: Maktab al-a'alam islami (Islamic Media School) . (in Arabic)
 7. Ibn Manzur, Muhammad bin Makram (1994). *Lesan al-arab*, third, Beirut: Dar Sader. (in Arabic)
 8. Ardebili, Ahmed (1983). *Majma al-faeda wa al-burhan fi sharh irshad al-azhan*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association. (in Arabic)
 9. Ardebili, Seyyed Abdul Karim Mousavi (2002). *Fiqh al-ghaza*, Qom: Bina, II. (in Arabic)
 10. Azhari, Muhammad bin Ahmed (2000). *Tahzib al-logha*, Beirut: Dar al-ihyaa al-tarath al-arabi. (in Arabic)
 11. Emami, Seyyed Hassan (Bita). *Civil Law*, Tehran: Islamiah. (in Persain)
 12. Azarnoosh, Azartash (2008). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*, 9th, Tehran: Ney Publications. (in Arabic)
 13. Bojnordi, Seyed Hasan (1999). *Al-ghavaed al-feghhiah*, Mehdi Mehrizi, Mohammad Hassan Derayati, Qom: Alhadi. (in Arabic)

14. Bojnourdi, Seyed Mohammad (1981). *Jurisprudential Rules*, Tehran: Orouj, III. (in Persain)
15. Bohrani, Yusuf (1985). *Al-Hadaiq Al-nadhera fi ahkam al-etra al-tahira*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association. (in Arabic)
16. Basri Bohrani, Zeyn al-Din Muhammad Amin (۱۹۹۳). *Kalamah al-taghva*, Qom: Wedaei, III. (in Arabic)
17. Bani Hashemi, Seyyed Mohammad Hossein (2002). *Tozih al-masael maraje (Mahshi)*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association, 8th. (in Persain)
18. Behjat Foumani, Mohammad Taqi (2004). *Jame al-Masael*, Qom: Muazam Lah Office, II. (in Arabic)
19. Tabrizi, Jawad (2005). *Al-masael montakhabah*, Qom: Dar al-Sediqah al-Shahidah. V. (in Arabic)
20. ----- (1994). *Ershad al-taleb ela al-taligh ala al-makaseb*, Qom: Ismaeelian, III. (in Arabic)
21. A group of researchers under the supervision of Seyyed Mahmoud Hashemi Shahrudi (2004). *the culture of jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Beyt (peace be upon them)*, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. (in Persain)
22. A group of researchers under the supervision of Seyyed Mahmoud Hashemi Shahrudi (1996). *Majam figh al-jawaher*, Beirut: al-Ghadir. (in Persain)
23. Haeri, Seyyed Muhammad Mojahed Tabatabaee (Bita). *Ketab al-Manahil*, Qom: Al-Beyt (peace be upon them) . (in Arabic)
24. Habibi Tabar, Javad (2018). *Booklet of the requirements of figh al-ghaza*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.(in Persain)
25. Hosseini Haeri, Seyyed Kazem (Bita). *Al-Fatawa al-montakhabah (The collection of ejabat fi figh al-ebadat val-moamelat)*, Qom: Bina. (in Arabic)
26. Helli, Yahya bin Saeed (۱۹۸۵). *Al-Jame le Sharia*, Qom: Seyyed al-Shohada al-Elmiyyeh Institute. (in Arabic)
27. Khamenei, Seyyed Ali (2013). *educational dissertation (transactions)*, Bija, Amin Cultural and Artistic Institute. (in Persain)
28. Khorasani, Ali Mohammadi (Bita). *Sharh tabserah al-moteallemin*, Bija, Bina. (in Arabic)
29. Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (2001). *Istifta'at*, Qom: Islamic

Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association, V. (in Persian)

30. ----- (Bita). *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Dar al-Elm. (in Arabic)
31. ----- (2004). *Tahrir al-Wasilah*, translated by Ali Eslami, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association, 21st. (in Arabic)
32. -----(2000). *Ketab al-Bay'a*, Tehran: Imam Khomeini Books Publications and Preparation Institute. (in Arabic)
33. -----(2001). *Wasilah al-nejat (maalhawashi al-Imam al-Khomeini)*, Qom: Imam Khomeini Books Publications and Preparation Institute. (in Arabic)
34. Khoei, Seyyed Abu al-Qasem (2001). *Mabani takmelah al-menhaj*; Qom: Institute for the Revival of Imam al-Khoei Works (Books) . (in Arabic)
35. Zobeidi, Mohammad bin Mohammad Morteza (1993). *Taj al-arous men jawaher al-ghamous*, Beirut: Dar al-Fekr. (in Arabic)
36. Sabzevari, Seyyed Abdul Ala (Bita). *Jame al-Ahkam al-Shariah*, Qom: Al-Manar, ninth. (in Arabic)
37. -----(1992) *Mohazzab al-Ahkam*, Qom: Al-Manar, fourth. (in Arabic)
38. Sistani, Seyyed Ali Hosseini (1996). *Menhaj al-Saleheen*, Qom: Ayatollah Sistani's office, fifth. (in Arabic)
39. Shahid Thani, Zein al-Din bin Ali Ameli (1989). *Al-Rawza al-Bahiyya fi sharh al-maah al-dameshghhiyyah (Al-Mahshi - Kalantar)*, Qom: Davari. (in Arabic)
40. -----(1992). *Masalek al-afham ela tanghih sharae al-Islam*, Qom: Al-Maref al-Islamiah Institute. (in Arabic)
41. Sheikh Horr Ameli, Mohammad bin Hassan (1998). *Tafsil Wasael al-shiah ela tehsil masael al-Shariah*, Qom: Al-Beit Foundation (peace be upon them) . (in Arabic)
42. -----(1991). *Hedayah al-ommah ela ahkam al-aemmah-Montakhab al-masael*, Mashhad: Majma al-bahouth al-Islamiah. (in Arabic)
43. Sheikh Tusi, Abu Ja'far Muhammad bin Hassan (1986). *Tahdhib al-Ahkam*, research: Hassan Mousavi Khorsan, Tehran: Islamiah, IV. (in Arabic)
44. ----- (2011). *Al-estebsar fima ekhtalafa men al-ekhbar*, Tehran: Dar -al-kotob islamiyah (Islamic Library) . (in Arabic)
45. ----- (1993). *Al-Amali*, Qom: Dar al-Thaqafa. (in Arabic)
46. ----- (2008). *Al-mabsouth fi figh al-imamiah*, Tehran: Al-Maktab

- Al-Razawiyah, III. (in Arabic)
47. ----- (1980). *Al-nahayah fi mojarrad al-figh valfatawa*, Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi, II. (in Arabic)
48. ----- (1986). *Tahdhib al-ahkam*, Tehran: Dar al-kotob islami (Islamic Library), IV. (in Arabic)
49. Sahib, Ismaeel bin Ibad (1993). *Al-mohit fel loghah*, research: Mohammad Hassan Al-Yasin, Beirut: alem al-kotob (scholar of books) . (in Arabic)
50. Safi Golpayegani, Lotfollah (1995). *Hedayat al-Ibad*, Qom: Dar al-Quran al-Karim. (in Arabic)
51. Tabasi, Najmoddin (Bita). *Prisoner rights and prison cases in Islam*, Translators Group, Qom: Boostan Ketab (Book Garden). (in Persain)
52. Taheri, Habibollah (1997). *Civil Law*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Theological School Teachers Association of Qom: II. (in Persain)
53. Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad (1996). *Majma al-bahrein*, Research: Ahmad Hosseini Ashkevari, Third, Tehran: Mortazavi. (in Arabic)
54. Allameh Helli, Hassan Ibn Yusuf (1989). *Ershad al-azhan ela ahkam al-iman*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with of Theological School Teachers Association of Qom. (in Arabic)
55. ----- (Bita). *Tahrir al-ahkam al-shariyyah ala mazhab al-imamiyyah* (old), Mashhad: Al-beit (P.B.U.T) . (in Arabic)
56. -----(1992). *Mokhtalef al-shiah fi ahkam al-shariyyah*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Theological School Teachers Association of Qom, II. (in Arabic)
57. ----- (1993). *Tazkerah al-foghaha (al-hadithah)*, Qom: Al-Beit (P.B.U.T) . (in Arabic)
58. Fazel Lankarani, Mohammad (1999). *Tafsil al-shari'ah fi sharh tahrir al-wasilah- Al-qaza wa al-shahadah*, Qom: Jurisprudential Center for the Clear Imams (P.B.U.T) . (in Arabic)
59. ----- (2004). *Tafsil al-shari'ah fi sharh tahrir al-wasilah- Al-Mozarebah*, Al-Sherkah, Al-mozare'a, Al-Mosaghah, Al-Din, etc., Qom: Jurisprudential Center for the Clear Imams (P.B.U.T) . (in Arabic)
60. Farahidi, Khalil bin Ahmed (1998). *Ketab al-ein*, Qom: Hijrat, II. (in Arabic)
61. Firuzabadi, Mohammad bin Yaghub (1994). *Al-ghamoos al-mohit*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyyah. (in Arabic)
62. Fayumi, Ahmed bin Mohammad (1993). *Al-misbah al-monir fi gharib al-sharh al-kabir le Rafei*, Qom: Dar Al-Hijrah, II. (in Arabi)

63. Ghasemi, Mohammad Ali (2005). *Imami jurists and areas of Velayat-e-Faqih*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. (in Persian)
64. Kashef al-ghatta, Mohammad Hossein (1980). *Tahrir al-Majla*, Najaf, Al-Maktab al-Razawiyah. (in Arabic)
65. _____ (1987). *Wajizah al-Ahkam*, Najaf, Kashef al-Ghatta 'Institute, II. (in Arabic)
66. Koleini, Mohammad bin Yaghub (1986). *Al-Kafi, research: Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi*, IV, Tehran: Dar al-kotob al-islami (Islamic Library) . (in Arabic)
67. Guilani, Mirzai Qomi, Abolghasem (1992). *Jame al-shattat fi ajvabeh al-soalat*, Morteza Razavi, Tehran: Keyhan. (in Arabic)
68. Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza (1992). *Hedayat al-Ibad*, Qom: Dar al-Quran al-Karim. (in Arabic)
69. Majlesi, Mohammad Baqir (1983). *Behar al-anwar al-jameah le dor al-akhbar al-aemmah al-athar (peace be upon them)*, III, Beirut: Dar al-ihyaa al-tarath al-arabi. (in Arabic)
70. Mohaddith Nouri, Mirza Hossein (1987). *Mostadrak al-wasael wa mostanbet al-masael*, Beirut: Al-Albeyt (peace be upon them) . (in Arabic)
71. Mohaqeq Helli, Najmoddin Ja'far bin Hassan (1987). *Sharaeh al-islam fi masael al-halal val-haram*, Qom: Ismaelian, II. (in Arabic)
72. Mohaqeq Karki (Thani). Ali bin Hossein Ameli (1993). *Jame 'al-maqassid fi sharh al-qawaed*, Qom: Al-Albeyt (peace be upon them), II. (in Arabic)
73. Maghrebi, Abu Hanifa, Noman bin Mohammad Tamimi (2006). *Daaem al-Islam*, Qom: Al-Albeyt (peace be upon them), II. (in Arabic)
74. Moghniyeh, Mohammad Javad (2000). *Fiqh al-Imam Al-Sadiq (peace be upon him)*, Qom: Ansarian, II. (in Arabic)
75. Makarem Shirazi, Nasser (2005). *Ahkam al-nesaa*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Taleb School. (in Arabic)
76. Naeeni, Mirza Mohammad Hossein Gharavi (1994). *Maniya al-talib fi hashiyah al-makaseb*, Khansari, Musa, Tehran: Al-Maktabah Al-Mohammadiyah. (in Arabic)
77. ----- (1992). *Al-makaseb wa al-bay*, Mirza Mohammad Taqi Amoli, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Theological School Teachers Association. (in Arabic)
78. Najafi, Mohammad Hassan (1984). *Jawaher al-kalam fi sharh sharaeh al-islam*,

- Seventh, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
79. Naraqi, Molla Ahmad (1994). *Mostanad al-shiah fi ahkam al-shariah*, Qom: Al-Beyt (peace be upon them). (in Arabic)
80. Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabaee (1993). *Takmelah Al-orwah al-wothqa*, Qom: Davari. (in Arabic)
81. _____ (1994). *Question and Answer*, Seyyed Mostafa Mohaghegh, Seyyed Mohammad Madani Bejestani, Seyyed Hassan Vahdati Shobeiri, Tehran: Center for Islamic Sciences Publications. (in Persian)

